

واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات مهم جهانی

مجتبی محمدی نودهکی*

ابراهیم متقی**

محمد رضا اصفری***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

چکیده

شناخت مواضع و عملکرد اتحادیه اروپا و آمریکا با توجه به نقش آفرینی این دو بازیگر مهم و تاثیرگذار نظام بین الملل ضروری به نظر می رسد. برخی از مسائل مهم بین المللی از جمله تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی، روند صلح خاورمیانه، و بویژه ایران و برنامه هسته ای کشورمان حجم قابل توجهی از ظرفیت های دیپلماسی و سیاست خارجی اتحادیه اروپا و آمریکا را به خود اختصاص داده است. هر دو قدرت سعی دارند با روش خاص خود منافع و علائق خود را در برخورد با مسائل مهم جهانی دنبال کنند. در مقاطع زمانی مختلف این اختلاف روش باعث اختلافاتی بین این دو قدرت در مسائل جهانی شده است که اگر با دیدی علمی به آن نگاه نشود در سطح و عمق این اختلافات و شیوه برخورد با آن ممکن است دچار اشتباه شویم. بنابراین شناخت حوزه های قدیم و جدید مورد اختلاف و علل آنها ضروری به نظر می رسد تا با بررسی این موارد به سطح و دامنه این اختلافات در مقاطع زمانی مختلف پی برده تا شناخت و تحلیل واقع بینانه تری بدست آورده و به توان تاثیرگذاری هر کدام از دو قدرت با توجه به امکانات و ابزارهای آنها در موضوعات بین المللی پی ببریم.

کلیدواژه‌گان: بازدارندگی و تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم، جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه.

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

* کارشناس ارشد مطالعات اروپا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

** نویسنده مسئول: استاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران

رایانامه: Ebrahim.motaghi@gmail.com

*** کارشناس ارشد، پژوهشگاه امام صادق علیه السلام، قم، ایران

ادبیات تحقیق

روابط اروپا و آمریکا از سابقه طولانی برخوردار است. در زمان استقلال آمریکا دخالت های برخی کشورهای اروپایی باعث درگیری هایی بین مردم آمریکا و کشورهای اروپایی بویژه انگلستان شده بود. مرحله بعد در روابط دو کشور به دخالت آمریکا در واپسین سالهای جنگ جهانی اول می رسد که باعث شکست آلمان شد، اما به طور جدی در مسائل اروپا دخالت نمی کرد. این سیاست در ادامه آموزه مونرو بوده که انزوا طلبی را توصیه می کرد. دخالت ها و نقش فعال آمریکا در اروپا، پس از جنگ جهانی دوم بود. اروپایی که توان اقتصادی و نظامی خود را تا حد زیادی از دست رفته دید دست به دامن آمریکا شد. آمریکا نیز با حمایت های بی دریغ سیاسی و اقتصادی سعی کرد تا به اروپا کمک کرده و از نفوذ بیشتر کمونیسم در اروپا جلوگیری کند. برخی از کشورهای اروپایی نیز از این حمایت ها به طور جدی استفاده کردند و توانستند به اوضاع خود سرو سامان دهند.

در این دوران اتحادیه اروپا در حال شکل گیری بود و دولت مردان اروپایی به این نتیجه رسیدند که از وابستگی های خود به آمریکا بکاهند. سرانجام در دهه ۱۹۹۰، اتحادیه اروپا به ثمر نشست و به یکی از رقبای جدی آمریکا تبدیل شد تا آنجا که بسیاری از مقام های آمریکایی از کمک های خود دچار تردید شدند. در اولین دهه های قرن بیست و یکم پدیده جدیدی شکل گرفت که رخداد های گوناگونی را به همراه داشته و تعاریف جدیدی را در زمینه های مختلف بوجود آورده بود. این پدیده جهانی شدن نام دارد. اتحادیه اروپا و آمریکا بازیگران اصلی این رخداد بودند. آنان دگرگونی های عمیقی را پیش رو داشتند. آمریکا برای مدیریت جهان به چند اصل تکیه می کرد. یکی از آنها پشتیبانی و اعمال چندجانبه به عنوان اساس گفتگوهای بین المللی، امتداد دادن همکاری اروپا و آمریکا به عنوان پایگاهی برای همکاری جهانی خارجی با همه بازیگران. اما در اروپا برتری حق مالکیت ملی و در آمریکا ادعای یکجانبه بودن رهبری جهان مطرح است. اتحادیه اروپا تحت تاثیر های جهانی شدن قرار داشته و قابلیت های آن مورد آزمون و فشار قرار می گیرد. (Gnesotto, 2010:33). بنابراین اروپا در معرض خطرواقعی کنار گذاشته شدن قرار داشت.

پس از فروپاشی شوروی، آمریکا شعارنظم نوین جهانی را سر داد و به دنبال برتری مطلق خود بر جهان بود. اروپایی ها این سیاست های یکجانبه را به آسانی



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

قبول نکردند و در برخی مواقع به مخالفت با آن پرداختند. رخداد مهم دیگر، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که استراتژی آمریکا نسبت به جهان تغییر کرد و مسائل جدیدی در روابط این دو قدرت بوجود آمد. پس از رخداد ۱۱ سپتامبر و در سالهای اول، اروپا از سیاست های آمریکا در افغانستان و سایر مسائل به دلیل تروریسم حمایت می کرد. با آشکار شدن اهداف پنهان آمریکا، اختلاف های جدی بین آمریکا و اتحادیه اروپا در مسائل جهانی بروز کرد. آمریکا و اروپا با موضوعاتی به مانند تروریسم، سلاح های کشتار جمعی و بازسازی مالی جهانی و چندین مسائل دیگر روبرو هستند. با وجود اشتراک در نگرانی، در بسیاری از مسائل دچار اختلاف نظر هستند. از آن جمله می توان به موضوع اسرائیل - فلسطین، تحریم نظامی اتحادیه اروپا بر چین، نقش موسسه های چندجانبه و استفاده از زور، رفتار آمریکایی ها در عراق و گوانتانامو، روند صلح خاورمیانه، برخورد با پرونده هسته ای ایران اشاره کرد. بنابراین آمریکا و اروپا تاریخچه ای طولانی و متقابل را به میدان گذاشتند که با پستی و بلندی های بسیاری همراه بوده است.

در سالهای اخیر در مورد برنامه هسته ای ایران، آمریکا و اروپا حتی بر غنی سازی ۵ درصد به توافق رسیده اند اما گفتگوها تا به حال به جایی نرسید. به نظر می رسد در سال های اخیر آمریکا و اتحادیه اروپا هرچه بیشتر حتی در تاکتیک نیز به هم نزدیکتر شده اند. زیرا پس از صدور قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد و مصوبه مجالس نمایندگان و سنای آمریکا و امضای باراک اوباما، اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۰ با اعمال تحریم های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران موافقت کرد. این تحریم ها در بسته ای جامع تهیه شد و بازرگانی خارجی ایران، نظام بانکی و بخش های پر درآمد انرژی را هدف قرار می دهد. در همین راستا هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا و تیموتی گیتنز، وزیر خزانه داری آمریکا در بیانیه ای مشترک، اقدام اتحادیه اروپا را در اجرای قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت ستودند. در نهایت با توجه به فراز و نشیب های روابط آمریکا و اتحادیه اروپا، می توان این سوال را مطرح کرد که علل و سطح و دامنه اختلافات این دو قدرت چیست؟ و تا چه اندازه می توان آن را جدی یا سطحی قلمداد کرد؟

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)

پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی های انجام شده کتاب های که به طور اخص به موضوع مقاله پرداخته باشند بسیار اندک است و مقالات نیز در حد مطلوب نمی باشد. اما مقاله های لاتین به نسبت از غنای بیشتری برخوردارند. در این مقالات، نویسندگان به طور کلی به اختلافات بین آمریکا و اروپا در مسائل مهم پرداختند و سعی بر این بوده تا حوزه های مورد اختلاف مشخص شود. برخی دیگر از مقالات نیز به طور موردی یکی از حوزه های مورد اختلاف را بررسی کرده اند.

بنابراین در مقاله حاضر سعی شده تا حوزه های مورد مناقشه وسیعتری مورد بررسی قرار گرفته و علل آن واکاوی شود، تا در پایان به این نتیجه برسیم که آیا اختلاف دیدگاه آمریکا و اتحادیه اروپا در برخی مسائل بین المللی ناشی از یک اختلاف عمیق و ریشه دار است یا سطحی و گذرا بوده که در مقاطع زمانی مختلف و برحسب موضوع متفاوت است. بدین معنی که آیا این اختلافات در تاکتیک بوده یا در استراتژی.

مقالات بررسی شده به این هدف پرداختند. مقاله در پی این هدف اصلی بوده تا شناخت بهتری نسبت به عمق اختلافات ارائه شود تا سیاست های واقع بینانه تری از این دو قدرت داشته و در مذاکرات و برنامه ریزی در سیاست خارجی و تحلیل واقع بینانه تر در مورد عمق اختلافات آمریکا و اتحادیه اروپا دچار اشتباه نشویم. به نظر می رسد یکی از علل شکست مذاکرات ایران و سه کشور اروپایی در دوران خاتمی تکیه بیش از اندازه به اروپا و نادیده گرفتن نقش آمریکا بوده است. همچنین سعی شده در مورد موضوعات جدید به مانند برنامه هسته ای ایران که اروپا و آمریکا در سالهای اخیر مواضع متناقضی را به اجرا گذاشته اند توجه شود، که یکی از ضعف های مقالات و کتب بررسی شده بروز نبودن آنها در بررسی مسائل جدید مورد اختلاف این دو قدرت از جمله برنامه هسته ای ایران بوده است. در ادامه به بررسی اجمالی کتاب ها و مقالاتی در موضوع مورد نظر با اشاره به کاستی های آنها خواهیم داشت.

در مقاله ارزیابی مقایسه ای دیدگاههای اتحادیه اروپا و آمریکا درباره موضوعات مهم جهانی، نویسنده مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا را در مسائل مختلف بین المللی چون تروریسم، حقوق بشر، و... بررسی کرده اما علل تعارض و تشابه منافع آنها را تبیین نکرده و سطح و عمق این اختلافات را تشریح نمی کند. همچنین در برخی



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

موضوعات از جمله برنامه هسته ای ایران شباهت های رفتاری از سوی اروپا و آمریکا با روی کار آمدن باراک اوباما بوجود آمده که این مقاله به دلیل بروز نبودن آن را مورد بررسی قرار نداده است.^۱

در کتاب، رویکرد قدرتهای بزرگ به موضوع هسته ای ایران، نویسنده، رویکرد قدرتهای بزرگ به مانند اتحادیه اروپا و آمریکا و روسیه . . . را بررسی کرده و اشتراک ها و تفاوت دیدگاه آنها را در مورد برنامه هسته ای ایران واکاوی کرده و اشاره کرده است که نظریه واقع گرایی می تواند برای نشان دادن تفاوت های رفتاری کشورها در برابر پرونده هسته ای مفید باشد، اما برای نشان دادن شباهت ها خیر. در ادامه نیز به نظریه های دیگر از جمله سازه انگاری پرداخته است. این کتاب به طور محدود به یکی از حوزه های مورد اختلاف اشاره کرده و سایر حوزه ها بررسی نشده است.^۲

کتاب اروپا (۴) از فصول مختلفی تشکیل شده، که در یک فصل از کتاب به مناسبات آمریکا و اروپا، همسویی یا ناهمسویی پرداخته و به تحولات و رخداد های عمده منطقه ای و بین المللی، جنبه های تعارض و همسویی این دو قدرت را باز میشناساند. این کتاب حوزه های وسیعتری را بررسی کرده اما موضوعات جدیدتر به مانند برنامه هسته ای ایران اشاراتی ابتدایی و کلی داشته و بروز نمی باشد.^۳

درک ای میکس، در مقاله ایالت متحده آمریکا و اروپا: مسائل رایج، به موضوعات مختلف جهانی از فلسطین گرفته تا افغانستان و مسأله هسته ای ایران پرداخته است. در موضوع هسته ای ایران نویسنده اعتقاد دارد اروپا و آمریکا در جستجوی روشی برای متوقف ساختن کامل فعالیتهای غنی سازی اند. اما سیاست های دوران اوباما و مذاکرات سالهای اخیر را که می تواند به دلیل تفاوت رفتار این دو قدرت، متفاوت از دیدگاه نویسنده باشد اشاره ای نداشته است. همچنین به اقدامات انجام شده و شباهت دیدگاه این دو قدرت در مقابله با برنامه هسته ای پرداخته و به

واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات ... (۱۱۵ تا ۱۴۹)

۱. امیری، مهدی؛ «ارزیابی مقایسه ای دیدگاههای اتحادیه اروپا و آمریکا درباره موضوعات مهم جهانی»، مجلس و پژوهش؛ س ۱۲، ش ۵ (اسفند ۱۳۸۷)، ص ۱۳۵-۱۵۴

۲. قهرمانپور، رحمان؛ رویکرد قدرتهای بزرگ به موضوع هسته ای ایران؛ تهران: معاونت پژوهشهای روابط بین الملل، ۱۳۸۷.

۳. فلاحی، علی؛ کتاب اروپا (۴)؛ تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳.

اختلاف نظرهای اروپا و آمریکا در این موضوع، بویژه دوران ریاست جمهوری بوش اشاره‌ای نداشته است.¹

سوال تحقیق: سطح برخورد و علل اختلافات آمریکا و اتحادیه اروپا در موضوعات مهم بین‌المللی چیست؟

فرضیه تحقیق: به دلیل نقش و قدرت برتر آمریکا در نظام بین‌الملل و اشتراک منافع در مسائل بین‌المللی سطح اختلاف نظرها در حد چانه زنی برای دستیابی بیشتر به منافع بوده که اکثراً از سوی اتحادیه اروپا مطرح است، ولی سرانجام در موضوعات بین‌المللی وحدت استراتژی داشته و در اصل و تعریف مشکلات اختلافی ندارند.

ضرورت تحقیق: با توجه به دخالت‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در مسائل بین‌المللی سعی شده علل واگرایی و همگرایی آنها را واکاوی کرده و این مطلب شناسایی شود که چرا در دوره‌های زمانی مختلف اتحادیه اروپا و آمریکا دچار اختلاف‌های جدی و در زمانی دیگر به همکاری استراتژیک دست می‌زنند. و آیا این اختلافات در تاکتیک بوده یا در استراتژی؟ از این رو سعی شده در پی این ضرورت به تحقیق در مورد سیاست‌های متفاوت و متشابه اتحادیه اروپا و آمریکا در موضوعات مهم بین‌المللی پرداخته شود، تا دیدی واقع‌بینانه تر و برنامه‌ریزی بهتری در سیاست‌ها و روابط با این دو قدرت و تحلیل واقع‌بینانه تر در این زمینه داشت که یکی از نیازهای امروز امنیت ملی کشورمان بویژه در مورد فعالیت‌های هسته‌ای و مذاکرات آینده است.

روش تحقیق: نوع این مطالعه توصیفی-تحلیلی است. از ابزار کتابخانه و اینترنت استفاده شده است. و در نهایت برای تحلیل اطلاعات گردآوری شده از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

مقدمه

ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به دلیل نفوذ سیاسی و اقتصادی در مسائل

1. Mix, Derek E., «The United States And Europe: Current Issues», Congressional Research service, Augusts 2009, <http://www.fas.org/sgp/crs/row/Rszz163,1390,7,14,p/-3>.

جهانی دو بازیگر مهم و تاثیرگذار در عرصه جهانی هستند که نقش آنها در ترتیبات و معادلات جهانی بسیار بالاست. بنابراین، شناخت جریان‌ات و فرآیندهای حاکم بر روابط بین‌الملل چه در سطح سیاسی یا اقتصادی و امنیتی بدون توجه به تاثیر این دو بازیگر امکانپذیر نیست. این دو بازیگر سعی دارند با شرایط حفظ وضع موجود بیشترین منفعت را از موضوعات مورد اختلاف جهانی برای منافع خود کسب کنند. کسب منافع بیشتر باعث شده تا اتحادیه اروپا و آمریکا در مسائل جهانی دچار اختلافاتی شوند. نقش و نفوذ تاریخی آمریکا در اروپا به پس از جنگ جهانی اول و بویژه پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. در این زمان نفوذ آمریکا بسیار زیاد و اروپا به این نفوذ به دلیل خطر شوروی رضایت داده بود. اما پس از فروپاشی شوروی و با بوجود آمدن اتحادیه اروپا اختلاف این دو قدرت در مسائل بین‌المللی خود را آشکار کرد. اتحادیه اروپا برای نقش آفرینی بیشتر در موضوعات جهانی و استقلال بیشتر سند‌های متفاوتی را در بین اعضای خود به امضاء رسانده است. یکی از آن پیمان‌ها، سند لیسبون است. این مورد به قانون اساسی اتحادیه اروپا برمی‌گردد.

هدف اتحادیه اروپا برای تهیه قانون اساسی خود نیرومندتر ساختن این بازیگر در تعقیب اهداف حیاتی خود و حضوری موثر در جهان امروز بود. این پیمان در پی دستیابی به یک سیاست خارجی واقعی بوده است. البته تحقق اهداف این پیمان بستگی زیادی به اراده سیاسی اعضا خواهد داشت. هنوز بین اعضا در مورد سیاست خارجی مشترک توافق همه جانبه ای وجود ندارد. حتی پس از رای منفی مردم فرانسه و هلند به پیش نویس قانون اساسی، بسیاری از اهداف این پیمان عملی نشد. این موارد نمایانگر یک وضعیت ناپایدار در زمینه سیاست خارجی اتحادیه اروپا است. یکی از پیامدهای سیاست خارجی مشترک، تاثیر بر سیاست گذاری اتحادیه اروپا و تاثیر بر ساختارهای سیاسی و اجرایی ملی کشورهای عضو خواهد بود. بنابراین کشورهای عضو نیز باید تغییرهایی در سیاست‌های ملی خود انجام دهند. پیمان لیسبون دارای مشکل‌های بسیاری است. از آن جمله می‌توان به جانبداری نماینده عالی، یا نقش ریاست اتحادیه در سیاست خارجی اشاره کرد و اینکه کشورهای عضو تا چه اندازه فضا برای مانور اتحادیه خواهند داد تا بتواند سیاست خارجی فعال تدوین کند، هر کدام از آنها می‌تواند بر سیاست خارجی مشترک و تاثیرگذار اتحادیه اروپا تاثیر منفی گذاشته و آنرا در عرصه جهانی تحت

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)

تاثیر قرار دهد. (احمدی لفورکی، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۱). البته به غیر از اراده سیاسی اعضا، که از نظر داخلی مطرح است، از نگاه خارجی، تاثیرگذاری قدرتهای جهانی از جمله آمریکا بسیار موثر است. آمریکا با نفوذی که در بین برخی از اعضای موثر این اتحادیه دارد می تواند از شکل گیری یک سیاست خارجی مستقل در عمل خودداری و آن را با مشکلاتی مواجه کند.

در مجموع آمریکا بر اساس برخی دیدگاه ها، قدرت هژمونیک نظام بین الملل محسوب می شود. اتحادیه اروپا نیز با مجموعه ای متشکل از ۲۷ کشور و بیش از ۵۰۰ میلیون جمعیت، حجم وسیعی از اقتصاد جهان را اشغال کرده است و سلسله وسیعی از ابزارهای سیاسی و اقتصادی را در اختیار دارد که بطور اجتناب ناپذیری دیگر بازیگر جهانی به حساب می آید (امیری، ۱۳۸۹: ۱۲۷). بنابراین برخورد منافع این دو قدرت با یکدیگر طبیعی است و آمریکا در حل مسائل جهانی نمی تواند قدرت سیاسی اروپا را نادیده بگیرد. این ویژگی از دو قدرت جهانی اهمیت بررسی مواضع و عملکرد آنها را ضروری کرده است. از این رو این مقاله متضمن درک اشتراکات و اختلاف آنها در موضوعات مهم جهانی است. در ضمن به علت کثرت موضوعات واجد اهمیت و حساس جهانی تمرکز اصلی در این نوشتار بر تبیین دیدگاه های اروپا و آمریکا در موضوعاتی چون، تروریسم، خاورمیانه، تسلیحات کشتار جمعی، جمهوری اسلامی ایران و برنامه هسته ای خواهد بود. بدون شک بررسی مسائل ایران در روابط اروپا و آمریکا می تواند بخشی از فرآیند شناخت فرصت ها و تهدیدات ایران در عرصه سیاست خارجی را تسهیل کرده و موقعیت و شرایط ایران نزد بازیگران قدرتمند بین المللی را تبیین کند. همچنین بررسی دیدگاه های آمریکا و اروپا می تواند میزان همگرایی و واگرایی در بلوک غرب را به لحاظ نظری و عملی تبیین کند. برای دستیابی به این هدف نیازمند آگاهی کلی از نحوه و نوع روابط میان اروپا و آمریکا به عنوان نیروهای اصلی این بلوک و کیفیت تعامل آنهاست. بدین منظور در این مقاله پس از ذکر کلیاتی درباره روابط اتحادیه اروپا و آمریکا به همگرایی و واگرایی آنها در مسائل مهم جهانی از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت تا پاسخ سوال اصلی مقاله داده شود و به هدف و ضرورت این تحقیق دست پیدا کنیم.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

روابط سیاسی اروپا و آمریکا

در مورد دخالت تاریخی آمریکا در سیاست های اروپا می توان از زمان جنگ جهانی اول بحث کرد. از زمان ورود آمریکا به جنگ جهانی اول، سیاست آمریکا این بود که از تسلط قدرتی بالقوه متخاصم بر اروپا جلوگیری به عمل آورد. به همین دلیل، آمریکا پس از جنگ جهانی دوم خود را وارد جامعه جهانی کرد و از انزوا بیرون آمد. در دوران جنگ سرد مخالفت با شوروی باعث شد تا آمریکا هر چه بیشتر در اروپا و سیاست های آن حضور داشته و در راستای منافع خود عمل کند. (کیسینجر، ۱۳۸۱۳۸).

در پایان جنگ جهانی دوم، کمک هایی که آمریکا به اروپا کرده بود اقتصاد ورشکسته اروپا را نجات داد و ناتو توانست امنیت اروپا را فراهم آورد. در مراحل بعد و با فرآیند جهانی شدن روابط اقتصادی اروپا و آمریکا چنان به هم وابسته شد که آنها را به همکاری و رقابت کشاند. با این حال اختلاف نظرها بین این دو قدرت فراوان بوده است. نمونه اولیه این اختلاف در دوران جنگ سرد را می توان در بحران سوئز ۱۹۶۵ مشاهده کرد که آشکارا، آمریکا بخاطر منافع خود، از متحدان انگلیسی و فرانسوی خود جدا شده و برای شکست آنها تلاش کرد. یا تلاش دولت نیکسون در دهه ۱۹۷۰، تعریف رابطه ای جدید میان اروپا و آمریکا با مقاومت مواجه شد. استقرار موشک های هسته ای آمریکا در اروپا در دهه ۱۹۸۰ سبب اعتراض های گسترده ای شد.

با وجود این اختلاف ها، وضعیت اروپا پس از جنگ جهانی دوم وابستگی استراتژیکی به آمریکا بود. دسترسی قدرتهای پیشین اروپا به قاره اروپا محدود شد و تنها ماموریت آنها دفاع از سرزمین خودشان در برابر تهدید شوروی بود. حتی در این مورد بودجه نظامی شان توسط آمریکا مشخص شد که باعث اختلاف هایی بین آمریکا و اروپا می شد. آمریکایی ها مایل بودند با استفاده از ناتو امنیت اروپا حفظ شود و اگر جنگی نیز با شوروی در گرفت هزینه های آنرا خود کشورهای اروپایی پرداخت کنند. اروپایی ها در دوران جنگ سرد حتی برای وحدت خود از آمریکا کسب اجازه کرده بودند. از نمونه چنین افرادی می توان از ژان مونه بازرگان فرانسوی نام برد. او تاکید می کرد، اروپای متحد بجای آنکه به مبارزه با آمریکایی ها برخیزد به همکاری تن در خواهد داد. البته در ابتدا بیشتر روسای جمهور آمریکا از ایده وحدت اروپا طرفداری می کردند و آنرا بهترین راه برای پایان دادن جنگ

واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات ... (۱۱۵ تا ۱۴۹)

در این قاره می دانستند. طولی نکشید که روسای آمریکایی از این گفته ها خود عقب کشیده و متوجه شدند که وحدت حوزه آتلانتیک با هویت اروپایی در تعارض است. طولی نکشید که اتحادیه اروپا با سیاستهای پولی، کشاورزی، صنعتی مشترک خود به رقیب جدی آمریکا تبدیل شد و اختلاف هایی بروز کرد. (براندن، ۱۳۷۲: ۸-۵).

پس از فروپاشی شوروی، آمریکا خود را یکه تاز میدان می دانست. بر این باور بود که مسئولیت امنیت بین الملل و تامین آن در مناطق مختلف جهان بر عهده آمریکاست و فرصتی برای رهبری جهان به آنها داده شده است. آمریکا عنوان کرده بود که در هر کجا از جهان که منافع ایالات متحده به خطر افتد در آنجا دخالت خواهد کرد. نمونه آنرا در سال ۱۹۹۱ و جنگ عراق و کویت مشاهده کردیم که باعث دخالت نظامی آمریکا و هم پیمانان آن در منطقه شد. این موضوع فرصتی خوب برای آمریکا بود که بتواند ایران و عراق را تحت کنترل بگیرد. (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). روابط ایران و کشورهای اروپای غربی در دوران جنگ سرد در قالب حوزه های اقتصادی تعریف می شد در حالیکه ایالات متحده ابعاد استراتژیک آن در اختیار داشت. این روند پس از اتخاذ تصمیم از سوی اروپا برای ایجاد یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک دگرگون شد. رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پیامد قابل توجهی را بر نگاه آمریکا به جامعه جهانی داشته است. موضوع های تجاری دهه ۱۹۹۰ جای خود را به اولویتهای امنیتی داد. تحت چنین شرایطی بود که پس از حمله به عراق، اتحادیه اروپا برای نخستین بار اقدام به صدور بیانیه ای دال بر کاربرد زور به منظور توقف گسترش سلاح های کشتار جمعی کرد.

این دگرگونی ها با به قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا از سال ۲۰۰۰ به وقوع پیوست و رخدادهای بنیادینی در چشم اندازهای آمریکا و سیاست های این کشور در سایر مناطق جهان بوجود آورد. این دگرگونی ها به معنای تحول در ماهیت سیاست خارجی آمریکا و مفاهیم شکل دهنده آن بود. آن نیازمند بکارگیری ابزارها و روش های متمایزی بود که تا حد زیادی با طرز تفکر، شیوه ها و ابزارهایی که اتحادیه اروپا مدنظر داشت متفاوت بود. نهادینه شدن برتری آمریکا در اروپا در حیطه های سیاسی، نظامی، اقتصادی در دوران جنگ سرد و پس از فروپاشی، آمریکا را به سمت آسیا کشاند. سرانجام به بهانه تروریسم و طرح و نقشه های متفاوت، علت جنگ و دخالت در این قاره را فراهم آورد.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

بکارگیری مفاهیمی از قبیل، محور شرارت، جنگ های صلیبی، تعارض بین خیر و شر، بوسیله دستگاه رهبری آمریکا به خوبی بیانگر این رخدادها بود. البته در ادامه آن باعث شد تا اروپا هر چه بیشتر بر سر موضوع های مختلف با آمریکا دچار اختلاف نظرهای جدی شود. (دهشیار، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۱).

یکی دیگر از موضوعات جدی بین اروپا و آمریکا از یکطرف و ایران از طرف دیگر، فعالیت های هسته ای در سالهای اخیر بوده است. موضوع هسته ای آنچنان مهم شده که بسیاری از مسائل کشور به حل این مساله گره خورده است، و اروپا و آمریکا را هرچه بیشتر به یکدیگر نزدیک کرده است و تحریم های شدیدی علیه ایران وضع کرده اند. بویژه با روی کار آمدن اوباما و با تغییراتی که در سیاست خارجی بوجود آمد، تا حدود زیادی از اختلاف نظرهای دو قدرت کاسته است. یکی از علل آن می تواند نگاه چندجانبه گرای اوباما به مسائل بین المللی باشد. این موضوع توانسته سیاست تحریم همراه با گفتگو را علیه برنامه هسته ای ایران اجرا کرده که در نهایت به مذاکرات ژنو و بعد آن ختم شده است. در ادامه به طور مشخص حوزه های مورد اختلاف و علل آنها بررسی خواهد شد.

علل و موارد واگرایی و همگرایی در روابط آمریکا و اروپا

روابط اروپا و آمریکا پس از جنگ سرد حاصل دو دیدگاه مختلف از نظام بین الملل بوده که یکجانبه گرایی در افزایش تنش بین این دو دیدگاه مهم بوده است. تا قبل از جنگ سرد سیاست خارجی اتحادیه اروپا همسو با آمریکا بوده و این کشور توانسته بود به آسانی و بدون مخالفت جدی منافع خود را تامین کند. پس از پایان جنگ سرد اتحادیه اروپا در مسیری متفاوت قدم گذاشته که چندان با منافع آمریکا همسویی ندارد. تاثیر آمریکا در سیاستهای اتحادیه اروپا بسیار ضعیف و شکننده شده است و در مواقعی به رقیب جدی با آمریکا تبدیل شده است. (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۸). نبود همسویی علل مختلفی دارد که می توان به نبود پیوندهای الزام آور جنگ سرد، افزایش توجه آمریکا به مناطق دیگر، برداشت های متفاوت نخبگان جدید از منافع ملی و کاهش نسبی اهمیت سنتی اروپا در سیاست خارجی آمریکا و موارد دیگر اشاره کرد. نمونه بارز آن را در جنگ عراق مشاهده کردیم که اروپا از نظر مقام های آمریکایی در برخورد با این مساله به دو قطب اروپای قدیم به رهبری فرانسه و آلمان و اروپای جدید تقسیم می شدند. آمریکا تلاش می کرد تا از

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)

واگرایی متحدهای قدیمی جلوگیری کند و از طرف دیگر واشنگتن که ناظر احتمال برقراری روابط استراتژیک بین اروپای قدیم با قدرت های غیر غربی چون روسیه و چین بود بار دیگر تلاش کرد تا این شکاف را پر کند.

از سوی دیگر با به بحران رسیدن ایده تغییر جهان به سبک آمریکایی و انزوای آمریکا و به بن بست رسیدن آمریکا در عراق که آثار بدی بر سیاست خارجی آمریکا بر جای نهاد، این کشور به لزوم شناسایی حدود قدرت خود و پذیرش حداقلی از سیاست مستقل اروپایی و ناتو تن در داد. این عامل باعث شد تا همکاری مجدد بین نو محافظه کاران با اروپای قدیم استوارتر شود. با این وجود آمریکا درصدد است تا توجه اروپا را به همکاری هایی فرا آتلانتیکی جلب کند تا بتواند در مناطق مختلف جهان حضور داشته و رهبری آن را در دست داشته باشد. هدف آمریکا محدود شدن توسط ناتو نیست بلکه همکاری با ناتو برای تامین افزایش بودجه نظامی و مشارکت در تامین شکست یا نبود موفقیت است. اروپایی ها در مدیریت بحرانهای بین المللی و حتی اروپایی و شکنندگی نظم سیاسی جهان به ادامه روابط سنتی و همزیستی با قدرت یکجانبه گرا آمریکا دست کم نه در بلند مدت بلکه در کوتاه مدت ناگزیر شده اند. (واعظی و کیانی، ۱۳۸۷: ۳۴-۲۸). بطور کلی اروپا پس از جنگ جهانی دوم قانون بر پایه مصالحه و گفتگو را در مقابل شیوه قدرت محور و تحکم گرایی آمریکا برگزیده است. این مورد را در برخورد با تروریسم مشاهده می کنیم.

تروریسم

آمریکا تروریسم را شبکه ای چند هزار نفری از افراد شرور می داند که از ارزش های غربی نفرت دارند و راه حل مقابله با آنها را نیز اقدام های نظامی می داند. در مقابل اروپایی ها ادعا دارند که سالها در سایه تهدید حمله های تروریستی زندگی کرده و آن یک مشکل سیاسی جهانی است. ریشه آن در مسائل حل نشده به ویژه در منطقه خاورمیانه موجود است. اروپایی ها بدون اینکه بخواهند ضرورت اقدام نظامی را انکار کنند، اولویت را به استراتژی های غیر نظامی می دهند، اما آمریکا این سیاست را ناشی از بی مسئولیتی می داند. (کگان، ۱۳۸۲: ۱۲). اتحادیه اروپا معتقد است تروریسم مفهومی جدید و سیال یافته است و در کنار تروریسم به تسلیحات هسته ای و جرائم سازمان یافته نیز توجه می کند. و



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

بسیاری از این تهدیدها را فقط نظامی نمی دانند. آنها می گویند تروریسم گستره جهانی داشته و با تندروی های خشونت آمیز مذهبی نیز مربوط است. علت آن نیز بحران های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... می باشد.

در این زمینه مواضع و عملکرد و تعریفی که آمریکا از تروریسم می دهد تفاوتی دارد. بر اساس تعریف وزارت امور خارجه آمریکا، تروریسم خشونتی عمدی با انگیزه سیاسی است که بر ضد اهداف غیر نظامی از سوی گروه های مختلف انجام می شود. تروریسم را یک فلسفه یا جنبش سیاسی نمی دانند، بلکه آن را پدیده ای خشونت آمیز که هدف نهایی آن تاثیرگذاری بر رفتار سیاسی است، می دانند. بر همین اساس شیوه برخورد آنها با پدیده تروریسم با شیوه برخورد اتحادیه اروپا تا حدود زیادی متفاوت است و شامل اقدام های عملی و نظامی می شود. از آن جمله می توان به شکست چنین سازمان هایی حتی در سطح جهانی از راه حمله به پناهگاه ها، رهبری و استفاده از تمام ابزارهای دیپلماتیک، نظامی، حقوقی، اطلاعاتی نام برد. موضوع تروریسم پس از حمله های ۱۱ سپتامبر به مهمترین موضوع همکاری بین آمریکا و اتحادیه اروپا باوجود اختلاف نظرها در این مورد تبدیل شده است. در این زمینه قراردادهای مختلفی بین آمریکا و اروپا به امضاء رسیده است. بحث آمریکایی ها در مورد تروریسم بیشتر ناظر بر گروه های اسلامی است. آمریکا بیشتر از واژه «جنگ با تروریسم» استفاده می کند، اما اروپایی ها از عبارت «مبارزه با تروریسم». از نظر آمریکایی ها، اروپا پدیده تروریسم را جدی نمی گیرد در حالیکه اروپایی ها با آن مخالفند. (امیری، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۵۰).

خاورمیانه و روند صلح اعراب و اسرائیل

در خاورمیانه نیز رهیافت این دو قدرت تفاوتی با هم دارد. سیاست خارجی اتحادیه اروپا در خاورمیانه در دوران جنگ سرد همواره قدرت نرم بوده است. آمریکا همواره برای تاثیرگذاری بر اتحادیه اروپا در مسائل خاورمیانه و شکنندگی یکپارچگی آنها از کشورهای تازه وارد در داخل این اتحادیه استفاده برده و سعی کرده که آنها را موافق با سیاستهای خود کند. تداخل بیشتر منافع ملی دولت های عضو و اختلاف در آرای اتحادیه، انگلیس و آلمان و فرانسه در بحرانهای خاورمیانه در برخی موارد سرانجام به سود آمریکا بوده است. از جمله موارد بکارگیری قدرت نرم توسط اتحادیه اروپا، تلاش برای تثبیت روند صلح خاورمیانه، روند بارسلون،

واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات ... (۱۱۵ تا ۱۴۹)

سیاست همسایگی اروپا بوده است. اهداف اتحادیه اروپا و از جمله کشورهای قدرتمند آن در منطقه خاورمیانه شامل کسب بازارهای جدید در منطقه و کسب منابع مطمئن انرژی، ایجاد صلح و ثبات به منظور افزایش مبادله های تجاری و مبارزه با تروریسم و جلوگیری از مهاجرین و آوارگان بوده است. (اطه‌ری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

پیوندهای گسترده اقتصادی اروپا با خاورمیانه به عنوان یک دلیل اساسی واگرایی میان رهیافت های اروپایی - آمریکایی توجه های زیادی را به خود جلب کرده است. اتحادیه اروپا، بزرگترین و اصلی ترین شریک تجاری منطقه خاورمیانه است. گرچه تغییر در قیمت نفت، اتحادیه اروپا و آمریکا را تحت تاثیر قرار خواهد داد. پایان جنگ سرد حوادث غیر منتظره ای از جمله بحران های منطقه ای در بالکان و ۱۱ سپتامبر را به همراه داشت. آن نقطه عطفی در روابط و سیاستهای امنیتی غرب (اروپا و آمریکا) در برابر نظام بین الملل و فرایند موجود در آن بویژه منطقه خاورمیانه بوده است. اقدام های متعددی که در منطقه خاورمیانه انجام شده است آنها را به بهانه مبارزه با تروریسم باعث شد تا مفهومی جدید و البته نوین امنیتی تحت عنوان «خاورمیانه بزرگ» بوجود آید.

خاورمیانه بزرگ، رقابت جدیدی میان آمریکا و روسیه با اروپایی است که از میزان نقش آفرینی خود در بسیاری از مسائل اطمینان ندارد. در ارتباط با خاورمیانه، سیاست های اروپایی شامل دو رهیافت «جهان گرایی» و «منطقه گرایی» می شود. جهان گرایان حساس به جایگاه کشورهای خود و همچنین علاقمند به سیاست خارجی هستند. در حالیکه منطقه گراها به روابط دوجانبه بیشتر علاقه مندند. جهان گرایان رویکردی بین المللی داشته و آگاه از نفوذ محدود خود در منطقه خاورمیانه هستند. علل مختلفی وجود دارد که اروپایی ها نسبت به اینکه منطقه خاورمیانه را به طور کامل به آمریکا واگذار کنند، بی میل بوده اند. از آن جمله می توان به منافع مهم اقتصادی اروپا در منطقه، نیاز اساسی به نفت و گاز منطقه و نگرانی درباره افکار عمومی اشاره کرد.

اتحادیه اروپا به ثبات در منطقه خاورمیانه بسیار اهمیت می دهد و در همین راستا اولویت اروپا در خاورمیانه به سر روند صلح فلسطین - اسرائیل است. در حالیکه اولویت آمریکا در خاورمیانه وجود سلاح های کشتار جمعی و مشکل شبکه تروریسم است. اروپا و آمریکا در نشست های مختلفی موضع خود را در



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

برابر خاورمیانه و مسائل آن به هم نزدیک ساخته‌اند. از آن جمله می‌توان به نشست سران اروپا و آمریکا در ژوئن ۲۰۰۴ اشاره کرد. در این نشست دو طرف به حمایت از دولت‌ها و ملل خاورمیانه با هدف تقویت مردم‌سالاری و پیشرفت سیاسی و اقتصادی متعهد شدند. همچنین بر تعهد حل و فصل منصفانه منازعه اعراب و اسرائیل و ایجاد یک فلسطین مستقل، مردم‌سالار و بادوام تاکید کردند. در سال بعد یعنی در ۹ می ۲۰۰۵، بر اهمیت عقب‌نشینی کامل و صلح‌آمیز اسرائیل از غزه و بخش‌هایی از شمال کرانه باختری به موازات نقشه راه و حمایت از برگزاری انتخابات آزاد تاکید شد، که با کارشکنی‌های اسرائیل در حد یک شعار باقی ماند و نه تنها پیشرفتی حاصل نشد بلکه نتیجه آن چند جنگ علیه فلسطینی‌ها بود.

در مجموع پس از اجرای پیمان آمستردام ۱۹۹۷، دولت‌های عضو اتحادیه اروپا تلاش کردند با انتخاب مواضع مشترک در برابر روخدادهای مهم منطقه‌ای و بین‌المللی و در جهت کسب هویت سیاسی و امنیتی مستقل از آمریکا اقدام کنند. همچنین از این راه اتحادیه اروپا را به عنوان یکی از مهمترین بازیگران تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی مطرح کنند. اتحادیه اروپا خواستار ایفای نقشی با انسجام و عینی در روخدادهای بین‌المللی و منطقه‌ای، به ویژه موضوع بحران خاورمیانه شده است. با وجود این تلاش‌ها یکی از موانع تأثیرگذاری اتحادیه اروپا نزاع‌ها و اختلاف‌های داخلی است که در خود اتحادیه وجود دارد. همچنین اروپا و آمریکا در مورد امنیت اسرائیل دیدگاه مشترکی ندارند. بنابراین یکی از دیگر موانع مهم تأثیرگذاری اتحادیه اروپا، آمریکا است که دارای پیوندهای استراتژیک عمیق با رژیم صهیونیستی است. و در همه حال از منافع رژیم صهیونیستی دفاع می‌کند (فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۸۸-۱۶۷).

واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات ... (۱۱۵ تا ۱۴۹)

دیپلماسی، بازدارندگی و تسلیحات کشتار جمعی

از نظر اروپا با دیپلماسی می‌توان خط قرمزهای خود را به طرف مقابل الغا کرده یا از سیاست هویچ و چماق استفاده کرد. مورد بعدی بازدارندگی است. بازدارندگی زمانی کاربرد دارد که احتمال استفاده از سلاح کشتار جمعی قوی‌تر است. از نظر اروپا این مورد حامیان تروریسم را نیز در بر می‌گیرد. نکته مهم آن این است که این بازدارندگی با یکجانبه‌گرایی یا سیاست ملی که آمریکا در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ بکار گرفته تفاوت داشته و چند جانبه‌گرا و همگام با جامع جهانی

می‌باشد. مساله قدرت، تاثیر قدرت یا اخلاق قدرت نیز از چشم‌انداز این دو قدرت دچار واگرایی است. اروپا بیشتر به سمت جهان جامع حقوق و قواعد و همکاری فرا ملی قدم بر می‌دارد اما آمریکا همچنان در استفاده از قدرت در جهان هرج و مرج گونه‌هازی پافشاری می‌کند. علل آن می‌تواند شامل مواردی چون سطح متفاوت برخورد این دو بلوک قدرت با تهدید ناشی از تروریسم باشد. یا برداشت‌های متفاوت آنها از تهدیدهای مشترک یا نابرابری در کاربرد ابزارها مربوط باشد که باعث اختلاف عقیده در این موارد شده است. (مهرورز، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۰).

از دیگر موارد اختلاف این است که آمریکایی‌ها در سیاست خارجی خود بر مفهوم «تهدیدها» تمرکز می‌کنند در حالیکه اروپایی‌ها مفهوم «چالش‌ها» را مطرح می‌کنند. اصطلاح‌های کلیدی بر خلاف آمریکایی‌ها که شامل «منافع ملی» و «رهبری ایالات متحده» می‌باشد، اروپایی‌ها از «حاکمیت جهانی» و «استقرار ثبات» صحبت به میان می‌آورند. اتحادیه اروپا همچنین سعی کرده است که قدرت آمریکا را موازنه‌سازی کند. این موضوع در دستور کار وحدت دفاعی - امنیتی از سوی رهبران اتحادیه اروپا بوده است. البته با واکنش‌هایی از سوی آمریکا از جمله طرح سپر ضد موشکی یا دفاع ملی آمریکا و تهدید به خروج از بالکان در گذشته اشاره کرد. به دلیل اینکه ثبات امنیتی در اروپا خواست دو قدرت می‌باشد و در واقع ثبات اقتصادی به ثبات امنیتی در این منطقه گره خورده است، لذا بیشتر کشورهای اروپایی خواستار ابقای ناتو و مداخله آمریکا هستند. بنابراین آمریکا نیز ترجیح می‌دهد برای بازدارندگی نسبت به گسترش بی‌ثباتی در اروپا و برای تقسیم مسئولیت‌ها یا کاهش هزینه‌های خود و تقسیم آن بین هم‌پیمانان اروپایی خود و تقسیم فزاینده نقش‌ها این رابطه و حضور را ادامه دهد.

در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی نیز، دو بازیگر تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند. هر دو بازیگر تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی را تهدیدی برای ثبات و امنیت خود و جهان می‌دانند. همچنین نوعی تبعیض در برخورد هر دو بازیگر با موضوع سلاح‌های کشتار جمعی مشاهده می‌شود. بر این اساس کیفیت برخورد با دولت‌های متحد و غیرمتحد متفاوت است. مصداق عینی آن نیز برخورد دوگانه آنها نسبت به فعالیت‌ها و برنامه هسته‌ای ایران و اسرائیل می‌باشد. تفاوت آنها در این زمینه در نوع برخورد این دو بازیگر می‌باشد. برخورد آمریکا با این موضوع وجه تهاجمی تری نسبت به سیاست‌های اتحادیه اروپا دارد. این موضوع سبب اتخاذ



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

سیاست عملیات پیشگیرانه برای جلوگیری از تکثیر تسلیحات کشتار جمعی از سوی آمریکا شده است، در حالیکه چنین سیاستی میان اروپاییان هنوز نمود نیافته است و بیشتر بر حل دیپلماتیک آن پافشاری می کنند. (امیری، ۱۳۸۹، ۱۵۸-۱۵۱).

در حال حاضر، اروپایی ها و آمریکایی ها تهدید را به همان شکلی که از قبل می دیدند نمی بینند. هر چند غرب در موضوع های استراتژیک همواره موضع آنها از یکپارچگی قابل ملاحظه ای برخوردار است. نمونه آن موضع دو قدرت در برنامه هسته ای کره شمالی است. اروپایی ها و آمریکایی ها از منافع حیاتی در دنیا برخوردارند بطوریکه رقابت های معمولی در حاشیه قرار می گیرد. برخی ها بر این اعتقادند که اروپایی ها، آمریکا را برای استقلال خود تهدیدی می دانند یا اینکه آمریکا از لحاظ نظامی به عراق پرداخته، در حالیکه دو بعد دیگر قدرت یعنی از قدرت نرم افزاری و اقتصادی چشم پوشی می کند، بر قدرت نظامی صرف تاکید می کند. همین مورد به یک موضوع مجادله انگیز میان اتحادیه اروپا و آمریکا تبدیل شده است. (ثقفی عامری، ۱۳۸۳: ۲۱۱-۲۱۰).

منافع تقسیم شده و ارزش های تداخل یافته به اروپا و آمریکا چیزی را داده است که برخی از مشاهده کنندگان آن را کامل ترین مشارکت دنیا تصور می کنند. با روی کار آمدن دولت اوباما، بسیاری از اقدام ها و پیشرفت های اروپایی ها به گرمی مورد استقبال رئیس جمهور جدید قرار گرفت و محبوبیت او فرصت هایی را برای آمریکا و اروپا به وجود آورد تا بتواند برای چالش های جهانی، راه حلی پیدا کند. اوباما با دید جدیدی به افغانستان نگرست و این باعث شد اروپا به مستحکم سازی و ساخت مجدد ماموریت خود در افغانستان پردازد. همچنین دو قدرت نگاه خود را به جنگ فلسطین - اسرائیل نیز تا حدودی تغییر داده اند و هر دو گفتگو برای به توافق رسیدن دو دولت را ترجیح داده اند. بحران های مالی در اروپا در سالهای اخیر، چالش های جدیدی را برای هر دو طرف بوجود آورده است. بسته شدن زندان گوانتانامو از سوی دولت اوباما با استقبال اروپایی ها مواجه شد هر چند درخواست های آمریکا جهت پذیرفتن بازداشت شدگان سیاسی آزاد شده بحث هایی را در میان اروپاییان بوجود آورده است. روابط بین روسیه و غرب نیز در سالهای اخیر در زمینه دفاع موشکی و انرژی هر چند توانسته آمریکا و اروپا را هر چه بیشتر در قالب ناتو به هم نزدیک کند، اما اختلاف نظرهایی در این بین، بین برخی از کشورهای اروپایی و آمریکا بروز کرده است. (Mix, 2009: 1).

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)

در مورد اختلاف دیدگاه و علت آن بین اروپا و آمریکا شاید نظرهای رابرت کگان جالب توجه باشد. کگان معتقد است گاه اختلاف و نابرابری بین آمریکا و اروپا، به ویژه در زمینه قدرت نظامی موجب شده که این دو قدرت، دنیا و تهدیدها و خطرهای بالقوه را به گونه ای متفاوت ببینند. این اختلاف قدرت را به علت دیدگاه های متفاوت اروپا و آمریکا درباره روابط بین الملل و بیان کننده طرفداری اروپایی ها از سیاست چندجانبه گرایی و متهم شدن آمریکایی ها به سیاست یکجانبه گرایی می داند. کگان می افزاید که اکنون اروپا پس از جنگ های مختلفی که داشته است در حال حرکت به سوی دنیای آکنده از قوانین و مقررات و گفتگوها و همکاری های فرا ملی است. اما آمریکا در دنیای هرج و مرج طلب هابزی که نیروی نظامی برای دفاع و ترویج نظام لیبرالی از اهمیت بسیاری برخوردار است قرار دارد. آمریکا و اروپا از این نظر، در تعیین اولویت های ملی، مشخص ساختن تهدیدها، تعریف چالش ها، طراحی و اجرای سیاست خارجی و دفاعی راهشان را کم کم از یکدیگر جدا خواهند کرد.

از موارد اختلاف بین این دو قدرت این است که آمریکا در دوران ریاست جمهوری کلینتون یا بوش سریعتر به زور متوسل شده و در مقایسه با اروپا از دیپلماسی کمتر بهره می گیرد. دنیا را به طور معمول به صورت دوست یا دشمن و سیاه یا سفید می بیند و احتمال استفاده آنها از سیاستهای قهرآمیز بجای تشویق به رفتار بهتر بیشتر است. به اصطلاح چماق را به هویج ترجیح می دهند. آنها بر این باورند که مشکل های جهان به طور حتم باید برطرف شوند و در این راه بر یکجانبه گرایی بیشتر تاکید دارند و درباره کارکرد قوانین بین المللی با دیده تردید می نگرند. اگر لازم بدانند بیرون از محدودیت های آن عمل خواهند کرد، همانند جنگ عراق. اتحادیه اروپا با مسائل با ظرافت و پیچیدگی بیشتری برخورد می کند. آنها بیشتر سعی دارند به طور غیر مستقیم و با زیرکی بر دیگران اثر بگذارند. آنها شکست را بهتر قبول می کنند و در برابر بن بست های سیاسی شکیباترند. به طور معمول واکنش های آنها صلح آمیزتر است و دیپلماسی و تشویق را به زور ترجیح می دهند. اغلب فرآیند را بر نتیجه ترجیح داده و بیشتر بر قوانین بین المللی تاکید دارند. (کگان، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۱).

با ورود اوباما به کاخ سفید این تفاوت تاکتیک بین آمریکا و اتحادیه اروپا کمتر شد. اوباما با شعار «تغییر» قول داد رویکرد متفاوتی را در سیاست خارجی اتخاذ



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

نماید. به لحاظ تفکر اوپاما و همفکرانش در واقع از بین الملل گرایان لیبرال تعریف می شوند که ریشه های اندیشه ویلسونیسیم در آن از اهمیت بالایی برخوردار است. سیاست خارجی اوپاما از چند ویژگی برخوردار است که باعث نزدیکی بین اروپا و سیاست های این اتحادیه شده است. از جمله اینکه اوپاما پذیرفته که آمریکا تنها ابرقدرت در یک نظام تک قطبی نیست و به همین دلیل بار مسئولیت رهبری آمریکا در برابر چالش های جهانی باید در میان متحدان آمریکا و سایر قدرت های نوظهور مانند چین و روسیه و اتحادیه اروپا سرشکن شود. در اساس استراتژی تعامل اوپاما را می توان در این راستا ارزیابی کرد. اوپاما با تعریفی که از تعامل در استراتژی امنیت ملی اش ارائه کرده، هدف آمریکا را تقویت نهادها و گسترش سازوکارهای همکاری جویانه اعلام نموده است. بر اساس سند استراتژی امنیت ملی اوپاما، سنگ بنای تعامل، ارتباط نزدیک با دوستان و متحدان آمریکا بویژه کشورهای دارای ارزش های مشترک در مناطقی مانند، اروپا است. همچنین در مبارزه با تروریسم موضع دولت اوپاما با دولت بوش متفاوت است. زیرا اوپاما کمتر بر استفاده از قدرت سخت برای مبارزه با تروریسم و بیشتر بر آنچه خود و وزیر خارجه اش آنرا قدرت هوشمندانه می نامند، تاکید می ورزند. بنابراین اوپاما در این سالها سعی کرده تعاریف جدیدی از مسائل جهانی و منطقه ای ارائه کند که بیشتر آنها با تعاریف اتحادیه اروپا همخوانی دارد. (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۲۰۳-۱۹۸).

جمهوری اسلامی ایران

تحریم ها، دوران گفتگوهای انتقادی و سازنده

در مورد ایران به طور کلی هر چند اروپایی ها سعی کردند تا حدودی موضوعی خلاف سیاستهای آمریکا در پیش گیرند، اما سرانجام موفقیتی نداشته و خود را با سیاست های آمریکا هماهنگ کردند. کشورهای اروپایی با توجه به هراس کشورهای منطقه از ایران از اینکه این مسائل بتواند مانع برتری ایران در منطقه شود راضی بودند. در دوره کلیتون فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه ایران گسترش یافت و در مه ۱۹۹۳ سیاست جدیدی را به نام «مهار دو جانبه» علیه ایران و عراق بکار گرفتند. هدف سیاست جدید آمریکا، تغییر سیاستهای ایران در بعضی از حوزه ها مانند، تروریسم بود. آمریکا در این مورد سعی کرد به همراه متحدین اروپایی

واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات ... (۱۱۵ تا ۱۴۹)

خود تحریم های نفتی و تجاری علیه ایران بکار ببندد. این تصمیم با مخالفت کشورهای عضو اتحادیه اروپا و حتی در درون جامعه آمریکا روبرو شد. وزیر خارجه ایتالیا اعلام کرد که آمریکا با وضع تحریم هایی علیه ایران و لیبی به منافع اتحادیه اروپا در این دو کشور زیان وارد ساخته است و با این عملکرد مخالفت کرد. حتی نخست وزیر فرانسه نیز به مخالفت های جدی با این قانون پرداخت. در نتیجه اتحادیه اروپایی از تحریم علیه ایران همراه با آمریکا سر باز زد.

در عمل فشار بیشتر آمریکا بر ایران، باعث شد که ایران هر چه بیشتر به سوی اتحادیه اروپا کشانده شود. اتحادیه اروپا نیز از فرصت استفاده کرد و آن سبب قراردادهای تجاری و اقتصادی با ایران شد که در عمل این تحریم ها به نوعی با رضایت اروپایی ها نیز همراه بود. زیرا از یکطرف سیاست های مستقل خود را تایید کرده و مانع یکجانبه گرایی آمریکا شدند و از طرف دیگر ایران را به خود نزدیک کرده و موفقیت های سیاسی و اقتصادی بدست آوردند. از این پس آمریکا رقیب قدرتمندی به مانند اروپا پیش روی خود می دید.

در دوران هاشمی رفسنجانی، گفتگوهای «انتقادی» بین اروپا و ایران برای رفع و حل مشکل های پیش آمده بین اروپا و ایران مطرح شد. آن شامل موضوع هایی چون تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی، مخالفت با روند صلح خاورمیانه می شد. حاصل این گفتگوها مصوبات شورای اروپا بود و با استقبال هر دو طرف روبرو شد. در پاسخ به این رویکرد اروپا، هاشمی رفسنجانی در ۲ اسفند ۱۳۷۱ در پیامی خطاب به یکی از سران کشورهای عضو اتحادیه اروپایی از آن استقبال کرد. در آمریکا نیز گری سیک، مشاور امنیت ملی آمریکا ضمن بی تاثیر دانستن سیاستهای مهارسازی ایران با استفاده از تحریم ها، خواستار گفتگو آمریکا با تهران بدون پیش شرط بود. وی راه آگاهی از تکنولوژی هسته ای ایران را برقراری گفتگو با ایران می دانست. پس از شروع گفتگوها، انتقادهای اتحادیه اروپایی شباهت زیادی با انتقادهای آمریکا از ایران داشت. به نظر می آمد تنها روش برخورد با ایران متفاوت می باشد. دو سوی آتلانتیک به نسبت درخواست های مشترک و مشابهی از ایران داشتند.

آمریکا، ایران را متهم می کرد که از روسیه و کشورهای کمونیست سلاح دریافت می کند، اما اتحادیه اروپا بر جدی بودن تهدید از سوی ایران در زمینه کسب و دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی با آمریکا موافق نبود. آنها بیان



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

می‌داشتند که آمریکا در این زمینه مبالغه می‌کند. این گفتگوها سرانجام با رای دادگاه میکونوس به پایان رسید. موضوعی که اتحادیه اروپا را وادار به گفتگوهای انتقادی با ایران کرد و نسبت به آمریکا سیاستهای مسالمت آمیزتری از خود نشان داد تحت تاثیر موضوع های اقتصادی قرار داشت. این انتقادات در حوزه سیاسی ادامه داشت و تاثیر آن در بخش اقتصادی اندک بود. در این زمان به علت همراهی نکردن کامل اتحادیه اروپا از تحریم ها علیه ایران، آمریکا به تحریم های یکجانبه علیه ایران دست زد. در دوران خاتمی، روابط ایران و آمریکا و به دنبال آن اروپا به سمت بهبود نسبی سوق پیدا کرد. یک سال پس از انتخاب خاتمی در ژانویه ۱۹۹۸ در گفتگوی که با مردم آمریکا از طریق مصاحبه با سی. ان. ان صورت داد به موضوع هایی از جمله تروریسم و موضوع هایی که باعث نگرانی آمریکا شده بود پرداخت و موضع خود را به طور روشن مشخص کرد. با توجه به چنین مواضعی، در اولین قدم خانم آلبرایت، ایران را از لیست تولیدکنندگان مواد مخدر خارج و اظهار کرد ایران را حامی تروریسم قلمداد نمی‌کند. همچنین قول لغو برخی تحریم ها نیز داده شد. در این دوران مشاجره اروپایی ها با آمریکا بر سر تحریم شرکت های اروپایی که با ایران قرارداد امضاء کنند نیز حل و فصل شد. با روی کار آمدن دولت بوش و تاکید آن بر موضوع ایران و تسلیحات هسته ای و بویژه پس از رخداد ۱۱ سپتامبر بار دیگر روابط دو کشور رو به تیرگی رفت. اثرهای منفی آن بر اتحادیه اروپا نیز آشکار شد. (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۳۱).

برخی از منافع جدی سبب شده اروپا سیاستهای ملایم تری نسبت به آمریکا درباره ایران اتخاذ کند. جغرافیای ایران در خاورمیانه و منطقه مهم خلیج فارس اهمیت بسیاری دارد. ایران در منطقه ای قرار دارد که ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی دنیا و همچنین ۲۸/۵ درصد کل ذخایر گاز دنیا را به خود اختصاص داده است. خلیج فارس، شاهراه ارتباطی و انبار انرژی از دهه ۱۹۵۰ بوده و بازیگران جهانی از جمله اروپای غربی و آمریکا را به منابع نفت و گاز خود وابسته ساخته است. تنگه هرمز که گذرگاه حساس انرژی جهان بوده و خلیج فارس را به اقیانوس هند وصل می‌کند بر اهمیت ایران افزوده است. در نتیجه منابع نفت و گاز ایران این کشور را به ترتیب در جایگاه سومین و دومین دارندگان این ذخایر در دنیا تبدیل کرده است. همچنین در این زمینه می‌توان به حجم واردات و صادراتی اشاره کرد که اتحادیه اروپا را به یکی از شرکای مهم تجاری با ایران بدل ساخته است. در درون اتحادیه،

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)

آلمان و ایتالیا از شرکای بزرگ تجاری با ایران هستند که ایتالیا در سالهای اخیر حتی از آلمان نیز پیشی گرفته است. (قوام و اعلائی، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۴).

تجربه های تاریخی در سالهای گذشته نشان داده است که جهت گیری سالهای گذشته ایران در توسعه روابط با کشورهای اروپایی نتایج رضایت بخشی به همراه نداشته است. کشورهای اروپایی به دنبال امتیازگری از هر دو طرف مناقشه یعنی ایران و آمریکا بوده اند. آنها از ایران به عنوان یک کارت برنده در مقابل آمریکا استفاده کرده اند. در بیشتر موارد جهت گیری کشورهای اروپایی همسو با سیاست خارجی هماهنگ اتحادیه اروپا بوده است. ایران مایل است که از کشورهای اروپایی به عنوان موازنه گر در برابر آمریکا استفاده کند، اما شرایطی که بر اتحادیه اروپا حاکم است مانع اقدام های انفرادی از سوی کشورهای عضو می شود. همچنین با توجه به علاقه کشورهای اروپایی برای برقراری روابط با آمریکا، این فرصت برای اتحادیه اروپا وجود دارد که ضمن همکاری و همسویی با آمریکا از توان تاثیرگذاری بیشتری در بسیاری از معادله های بین المللی از جمله ایران برخوردار شود. به این معنی که با وجود برخی رقابت های تجاری و تاکتیک های متفاوت سیاسی و تاکیدیهای بیشتر اروپاییان در مقایسه با آمریکایی ها درباره مسائلی همچون حقوق بشر و مردم سالاری، اتحادیه اروپا در اصول و اهداف با آمریکا اشتراک نظر دارد. بنابراین در شرایط فعلی این دو قدرت در تلاش هستند جهت مقابله با مشکل های جهانی با یکدیگر همکاری کنند. نمونه بارز این همکاری و همسویی سیر تحول دیدگاه اروپا در برابر پرونده هسته ای ایران است.

اروپا حتی بیشتر از آمریکا نگران شفافیت برنامه هسته ای ایران بوده و همیشه یکی از پیش شرط های آن برای گفتگو همین مورد بوده است. حتی همکاری اقتصادی و تجاری گسترده تر را وابسته به حل مسئله هسته ای ایران کرده اند. با این وجود، شیوه برخورد آنها متفاوت بوده است و همواره بر خلاف آمریکایی ها بر گفتگو تاکید داشته اند. باید توجه داشت که هر یک از دو قدرت به دنبال منافع خاص خود بوده و همکاری تا جایی ادامه دارد که به منافع دو طرف آسیب جدی وارد نشود. در همین اختلاف ها است که ایران می تواند از آن به سود خود بهره برد. برای نمونه می توان به قانون داماتو و تحریم اقتصادی ایران اشاره کرد که با مخالفت شدید اروپایی ها مواجه شد و آن را یک قانون فرا سرزمینی دانسته و رد کردند. حتی در ادامه اروپایی ها قرارداد توتال را با ایران به امضاء رساندند. در



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

حالی که آمریکا از اسرائیل حمایت و با ایران دشمنی می کند، بیشتر کشورهای اروپایی روابط دیپلماتیک خود را با تهران حفظ و در پی همکاری با ایران هستند و از اسرائیل انتقاد می کنند. علت این رفتارهای اروپا، جلب رضایت ایران نبوده، بلکه همانند هر بازیگر بین المللی به دنبال منافع خود می باشد و برای حفظ منافع و هویت و سیاست اتحادیه اروپاست. امروزه اروپا و آمریکا را می توان به عنوان یک «همکار رقیب» دانست که مفهوم آن رقابت و همکاری در مسائل مختلف بین المللی است. (توحید فام و حضوری، ۱۳۹۰: ۳۹۳-۳۹۱). با توجه به روابط دیرینه و عمیق اتحادیه اروپا با آمریکا، اگر هم در مواردی تضاد مهمی بین آمریکا و اروپا بوجود آید، سرانجام در استراتژی این دو بازیگر، از یکدیگر حمایت می کنند.

واشنگتن پس از حمله های تروریستی ۱۱ سپتامبر، ایران و برخی از کشورهای دیگر را به عنوان محور شرارت نامیده است. استدلال مقام های آمریکایی این است که ایران به دنبال تکنولوژی موشک های دور برد و نیز حمایت از حزب الله لبنان و گروه های فلسطینی است. این گروهها در لیست گروه های تروریستی واشنگتن قرار دارند. پیامد آن سیاست درازمدتی است که آمریکا برای در انزوا قرار دادن ایران برنامه ریزی کرده است. در این زمینه به تحریم های آمریکا علیه ایران اشاره شد. اروپا در ابتدا و تا قبل از بحرانی شدن موضوع هسته ای ایران سعی می کرد تا روابط تجاری با ایران را ادامه داده و از طریق گفتگو مسائل مختلف را با ایران بازگو کند. با بحرانی شدن موضوع هسته ای ایران از سال ۲۰۰۳، تمامی این گفتگوها به حل و فصل برنامه هسته ای ایران وابسته شده است. نکته ای که باید مدنظر داشت این است که در تحلیل روابط آمریکا و اتحادیه اروپا در موضوع برنامه هسته ای ایران، نباید به طور کامل تصور کرد که فشارهای آمریکا باعث تغییر رفتار اتحادیه اروپا شده است. بلکه برخی دغدغه ها برای اروپا وجود دارد که باعث نگرانی آنها شده است. برای نمونه می توان به ادعای سیاسی و غیر فنی نبود شفافیت و سیاست تهاجمی ایران در برابر اسرائیل اشاره کرد. هر چند ایران متعهد به کلیه پیمانهای خلع سلاح بین المللی است، اما یک قانون نانوشته ای وجود دارد که توانایی قدرت اتمی را به نیت کشوری که آن توانایی را در اختیار دارد مربوط می سازد. کشورهای اروپایی از این بیم دارند که روزی این سلاح ها علیه اسرائیلی بکار گرفته شود که دارای روابط نزدیکی با اتحادیه اروپا می باشد. همچنین موضوع اسرائیل به روند صلح خاورمیانه و حمایت از ترورسیم نیز مربوط

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)

می شود، زیرا که یک طرف منازعه همواره اسرائیل بوده که روابط تیره ای با ایران دارد. بنابراین ایران نباید عمق استراتژیک روابط اروپا و آمریکا را کم اهمیت بشمارد. (تقفی عامری، ۱۳۸۳: ۲۲۵-۲۲۲).

برنامه هسته ای ایران

یکی از مسائلی که همواره در روابط آمریکا و اروپا اهمیت بالایی داشته است و در مقاطعی نقش تاثیرگذار آمریکا در سیاستهای اتحادیه اروپا در این زمینه را مشاهده کرده ایم، پرونده هسته ای ایران است. هر کدام از این دو قدرت در این چند سال اخیر رفتارهای متفاوتی نشان داده اند، اما سرانجام با هم متحد شدند. عوامل عینی و ذهنی متعدد و به هم وابسته ای وجود دارند که باعث می شوند بحران هسته ای ایران از روابط پیچیده ای تشکیل شود. از جمله اینکه بازیگران منطقه ای و غربی از زیرساختها و فعالیت های هسته ای ایران برداشتهای یکسانی ندارند. این بازیگران ادراک تردیدآمیزی نسبت به ایران داشته که می توان از آن به عنوان «ابهام هسته ای» یاد کرد. نتیجه آن بی اعتمادی فزاینده دو طرف مناقشه است. سرشت متضاد و ناهمگون بازیگران درگیر در بحران هسته ای ایران، فضای تناقض آمیزی را بوجود آورده است. برای نمونه، با نگاهی به ماهیت بازیگران اصلی، یعنی گروه ۵+۱ از حیث مردم سالار بودن یا نبودن، چین و روسیه از بازیگران اروپایی و آمریکایی جدا می شوند. همچنین بین دولت های اروپایی و آمریکا نیز تفاوت هایی وجود دارد که نتیجه آن تفاوت های رفتاری بوده است که در چند سال اخیر شاهد آن بوده ایم.

فعالیت های آمریکا بر ضد تروریسم، سلاح های کشتار جمعی نه تنها نتوانسته از توسعه آن جلوگیری کند، بلکه مسائل جدیدی را در این زمینه بوجود آورده است که هر کدام از آنها به یک بحران تبدیل شده بود. مانند، افشاکری برنامه های هسته ای لیبی در دوران قزافی و فعالیت های هسته ای پاکستان. قابلیت های هسته ای اظهار شده کره شمالی و درخواست ایران برای داشتن انرژی صلح آمیز هسته ای. آمریکایی ها معتقدند که در آینده آمریکا مجبور است برای مبارزه با چنین مسائلی از اقدام های ترکیبی استفاده کند تا بتواند در مقابل مخالفان ایستادگی کند. یکی از آن موارد راضی نگه داشتن اتحادیه اروپاست تا این بازیگر جهانی در هزینه های مبارزه با اینگونه مسائل شریک شده و با سیاستهای آمریکا همراهی کند. سایر



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

ابزارها می تواند به کار بردن لوازم دفاعی موشکی برای حامیان و حمایت دیپلماتیک از آنها باشد. (Zaborski, 2005: 153-154).

از طرف دیگر گفتگوهای سختی در این چند سال بین ایران و اتحادیه اروپا که نخست توسط فرانسه و آلمان و انگلستان ایجاد شد در جریان بود. در این گفتگوها ایران حاضر به توقف کامل برنامه هسته ای خود نشد. باوجود همکاری ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی، و حتی تعلیق موقت کار اولیه ایران در مورد غنی سازی اورانیوم جهت استفاده به عنوان سوخت راکتور هسته ای، گفتگوها نتوانست منجر به توافق درازمدت جامع بین ایران و اتحادیه اروپا شود. در مرکز این اختلاف ها، ادعای ایران بر حق مسلم خود برای بدست آوردن انرژی هسته ای و از آن مهمتر در بن بست رسیدن این گفتگوها، فشارهای آمریکا قرار می گرفت. اروپا بر خلاف آمریکا که در حافظه تاریخی مردم ایران تصویر خوبی ندارد، بهتر می تواند به حل این بحران کمک کند. آمریکا به دلیل حمایت های بی دریغ خود در زمان شاه و همراهی نکردن با انقلاب اسلامی و حمایت های آمریکا در جنگ ایران و عراق، از دشمن ایران و استفاده از سلاح شیمیایی علیه ایران توسط حکومت صدام حسین که با تایید آمریکا همراه بود و اقدام به هدف قرار دادن و سرنگون ساختن هواپیمای مسافربری غیرنظامی ایران در ۱۹۸۸ و محور شرارت خواندن برخی از کشورها از جمله ایران توسط دولت بوش، تصویری غیر قابل تحمل برای دولت ایران برجای گذاشته است. همین عامل باعث شده تا بی اعتمادی در روابط دو کشور بوجود آید. باوجود گفتگوها بین اتحادیه اروپا و ایران، سرانجام به دلیل فشارهای آمریکا و پافشاری ایران در دستیابی به چرخه سوخت هسته ای مساله حل نشده باقی ماند. (Wanis, 2007: 1-4).

واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات ... (۱۱۵ تا ۱۴۹)

در این زمینه اختلاف هایی بین اروپا و آمریکا وجود دارد. آمریکا ادعا می کند که هر گونه بهره مندی ایران از انرژی هسته ای خطری برای صلح و امنیت بین المللی و منطقه ای است. در حالیکه اروپا با پذیرش حق ایران برای کاربرد صلح آمیز تکنولوژی هسته ای، بر این باور است که رفتار ایران را می توان با روش های مسالمت آمیز دگرگون کرد. اتحادیه اروپا خواستار حل و فصل تنش میان ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی، از راه های مسالمت آمیز و گفتگو است ولی آمریکا برخورد خشن و سخت افزاری در برابر تهران را کارا تر می داند. آمریکا خواستار ارجاع و حل و فصل قضیه در شورای امنیت است اما اروپا معتقد است که در ابتدا

باید تحریم های را بست که باعث تغییر رفتار ایران شود و در مرحله بعد در صورت نتیجه ندادن مطلوب موضوع به شورای امنیت سپرده شود. اروپا سعی کرده بیشتر از ابزارهای اقتصادی استفاده کند. اروپا از جلب همکاری ایران هدف هایی را دنبال می کند که می تواند از اهداف آمریکا متفاوت باشد. اتحادیه اروپا برای حضور در منطقه نیاز به شریک و همکار مطمئن و نیرومندی دارد و ایران یکی از گزینه های اصلی می باشد. دیگر اینکه اگر مساله هسته ای ایران توسط اروپایی ها حل شود، آنها توانسته اند توانایی و نقش خود را در مدیریت و حل و فصل صلح آمیز بحرانهای بین المللی به اثبات برسانند. بر خلاف آمریکا که بر گزینه های نظامی تاکید دارد اتحادیه اروپا با استفاده از گزینه های صلح آمیز به آن دست یابد. اروپا بر خلاف آمریکا بر این باور است که ایران به عنوان عامل ثبات در منطقه و بازیگری سودمند است. بنابراین اتحادیه اروپا بجای سیاست آمریکایی کاربرد نیروی پیشگیرانه بر ابزارهای سیاسی و تلاش های دیپلماتیک برای مجاب ساختن تهران به اعتمادسازی از رهگذر همکاری با آژانس انرژی اتمی، تاکید دارد. در عین حال این دو بازیگر جهانی در زمینه فشار بر ایران برای جلوگیری از دستیابی ایران به جنگ افزارهای هسته ای و توقف برنامه ی هسته ای و پایان دادن به هر گونه غنی سازی موافقت. همچنین در زمینه رعایت توافقنامه ها و تحریم هایی که از سوی شورای امنیت تصویب شده است با هم توافق نظر دارند. همچنین در زمینه اعمال فشار بر ایران در شورای حکام و غیرشفاف جلوه دادن برنامه هسته ای ایران در این شورا و همچنین در کاربرد زور اعم از تحریم یا برخورد نظامی به عنوان آخرین راهکار با یکدیگر توافق نظر دارند. (بصری و قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۱۵).

پاره ای اختلاف ها که در دوران رفسنجانی و خاتمی بین آمریکا و اروپا بروز کرده بود. به دلیل منافع تجاری و بازرگانی بود که اتحادیه اروپا در برابر ایران کسب می کرد. اما با بحرانی شدن پرونده هسته ای ایران همکاری های این دو بازیگر بیشتر شد. اتحادیه اروپا تمایل به ادامه گفتگوها داشته و حتی برخی سیاستهای تشویقی را در صورت توقف غنی سازی توسط ایران را پیشنهاد کرده است. از آن جمله می توان به روابط تجاری پیشرفته و عضویت در سازمان تجارت جهانی، دبلو.تی.او به ایران اشاره کرد. در مقابل آمریکا همچنان بر ابزارهای سخت افزاری تاکید دارد. بنابراین این دو بازیگر از تاکتیک های مختلف استفاده می کنند تا به هدف مشترک که دست نیافتن ایران به برنامه صلح آمیز هسته ای است، دست



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

بایند. اروپایی ها از سیاست آمریکایی ها در برابر ایران انتقاد کرده و اشاره می کنند که مجازات های طولانی بدون ارائه راه حل سرانجام به بن بست خواهد رسید. از جمله این مجازات ها می توان به مجازات ها علیه عراق در سال ۱۹۹۱ و مجازات علیه کوبا که بیش از ۴۰ سال است که ادامه دارد و نسبت به کره شمالی اشاره کرد که نتایج مطلوبی نداشته است. اروپایی ها همواره در این سالها در تناقض به سر برده اند. آنها اگر بخواهند در رابطه خود با ایران اعتمادسازی کنند مجبورند که به گفته منوچهر متکی، وزیر خارجه وقت، باید به گفتگوهای موثر با ایران روی آورند و تصمیم منطقی گرفته یا اینکه تسلیم فشارهای آمریکا شوند. (Unver Noi, 2005: 92-93).

یکی از نگرانی های غرب از برنامه هسته ای ایران این است که ایران به فعالیت های پنهانی پرداخته و نتیجه آن را به جهانیان اعلام می کند. و اینکه ایران برخی فعالیت های ابهام آمیز دارد که برای بازرسان سازمان بین المللی انرژی اتمی، نیز از موارد اشکال بوده است و ایران به دنبال صنعتی کردن اورانیوم با غلظت بالاتر است. همچنین غرب از آینده روابط اسرائیل و ایران دارنده تکنولوژی هسته ای نگران است. غرب به این نتیجه رسیده است که حمله نظامی علیه ایران نیز کارساز نیست، زیرا ایران در منطقه ای قرار دارد که با شروع جنگ علیه ایران به بحرانی جهانی تبدیل خواهد شد. همچنین آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی ادعا دارند که ایران از گروه های تروریستی به مانند، حزب الله لبنان حمایت می کند. اما اگر غرب به رهبری آمریکا خواستار حل موضوع هسته ای ایران است ناچار است که در وهله اول راه را برای گفتگوها بدون اغراض سیاسی فراهم کرده و به نظرهای ایران احترام بگذارد. دوم اینکه، آمریکا باید به تهدیدهایش علیه ایران خاتمه دهد تا جوی از اعتماد بوجود آید و این کار را باید در عمل انجام دهد. سرانجام اینکه نگرانی های امنیتی ایران باید برطرف شود. (Ben-meir, 2009: 78-79).

آمریکا در سالهای گذشته از راهبردها و الگوهای رفتاری متفاوتی استفاده کرده که اروپا نیز تا حدود زیادی از آن پیروی کرده است. از آنجمله می توان تهدید به حمله نظامی، تحریم های گسترده اقتصادی، راهبرد دوگانه فشار-تعامل، راهبرد تغییر تدریجی نظام، عملیات روانی، راهبرد ترکیبی، راهبرد پذیرش حق هسته ای ایران با اکراه نام برد. جدیدترین این راهبرد که در ادامه راهبرد پذیرش حق هسته ای ایران با اکراه می باشد، روی آوردن به دیپلماسی و مذاکره است. عده ای از

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)

کارشناسان آمریکایی معتقدند که ایران در زمینه هسته ای بهای زیادی داده است، و این برنامه محبوبیت داخلی دارد و تحت قوانین ان.پی.تی است. پس نباید انتظار داشت که ایران از برنامه هسته ای خود دست بکشد. بنابراین بهتر آنست با ایران وارد مذاکره مستقیم شده و تحریم های دیگر را به مرور کاسته و این کشور را در معادلات منطقه ای و جهانی مداخله داد تا یکبار برای همیشه به موضوع هسته ای ایران خاتمه داد. (سلطانی نژاد و دیگران ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۲۱).

در سالهای اخیر با روی کار آمدن اوباما، تاکتیک ها تغییر کرده است. سیاست آمریکا هرچه بیشتر به اتحادیه اروپا نزدیک شده است. به این معنی که دولت اوباما بر اقدامات پیشگیرانه و رویکرد چندجانبه گرایی و به طور مشخص دیپلماسی عمومی و اتحادسازی تاکید دارد که بر خلاف دکترین جنگ پیش دستانه بوش می باشد. سخنرانی شروع ریاست جمهوری، پیام های نوروزی و سخنرانی قاهره در سال ۲۰۰۹ نام برد. نتیجه آن برقراری مذاکرات هسته ای، این بار با حضور مستقیم آمریکا بوده است. این تغییر رویه دال بر پایان اختلافات نبوده بلکه آمریکا برای مقابله با ایران درصدد بهره گیری از ابزارهای نوین است. و به گفته اوباما، "اگر ما می توانستیم تمامی پیچ و مهره های چرخ هسته ای را در می آوریم." با مقاومت ها و حرکت پرشتاب ایران در دستیابی به فناوری هسته ای که در سالهای اخیر از سوی ایران به عمل آمده، آمریکایی ها را واداشته تا حد امکان با مذاکرات ایران را از پیشرفت بیشتر در این عرصه بازدارند، و از نگرانی های اسرائیل و سایر حاکمان وابسته به خود در منطقه بکاهند. (خدادی، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۰).

نتیجه

به طور کلی به نظر می رسد اروپا در برابر آمریکا از استراتژی دوگانه ای استفاده می کند. از یک سو حمایت از نقش رهبری آمریکا است و درعین حال با گرایش های یک جانبه آن که با ارزشها و منافع اروپا در تضاد است مقاومت می کند. در این راستا سه گزینه از سوی اروپا در رویارویی با مسائل مختلف در روابط آن با آمریکا مطرح است. اولی می تواند نزدیکی به آمریکا باشد. این در شرایطی که سیاست های آمریکا با منافع اروپا همسویی داشته و فرصت هایی جهت تاثیرگذاری بر سیاست های آمریکا فراهم کند. نمونه این رهیافت، مشارکت برخی از کشورهای اروپایی در عملیات کوزوو بوده است. رهیافت دوم، ایجاد موازنه نرم



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

با آمریکا است که بیشتر می تواند در روابط اقتصادی بین دو قدرت استفاده شود. در چارچوب این شیوه اروپا می تواند با استفاده از نهادهای بین المللی یا ندادن مشروعیت بین المللی به سیاستهای آمریکا یا تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی آمریکا جهت محدود کردن قدرت از سوی آمریکا یا حداقل تاثیرگذاری بر آن استفاده کند. این مورد را می توان در مقاومت هایی که آمریکا در برابر قراردادهای های چند جانبه به عمل می آورد مشاهده کرد. اروپا برای مقابله با آن از چند روش استفاده کرده است، که شامل تمایل جهت مصالحه با دادن امتیازهای قابل توجه، برای نمونه در پیمان کیوتو، یا به تاخیر انداختن گفتگوها و یا ادامه گفتگوها تا زمانی که بدون مشارکت آمریکا بتوان توافق حاصل کرد.

رهیافت سوم، همکاری مشروط با آمریکا است. این گزینه بدین معنی است که شرایطی را جهت حمایت از آمریکا در مسائل بین المللی و در جهت اصلاح سیاستهای این کشور اجرا کرد. این عمل زمانی به نتیجه مطلوب می رسد که سیاست آمریکا در حوزه خاصی بدون همکاری متحدان عملی نباشد. همچنین این نوع از همکاری می تواند شکل استراتژی های مکمل را داشته باشد. برای نمونه در مورد ایران گفته می شود که تمایل اروپا جهت حمایت از تحریم ها وابسته به حمایت سیاسی آمریکا از ابتکار دیپلماتیک اروپا بوده است. در چشم انداز روابط اروپا و آمریکا نوعی چند جانبه گرایی چند پاره و تکثیر چارچوب های نهادی تعامل و گفتگو در حال ظهور است. بدین معنا که در برخی از زمینه ها آمریکا از نظرهای حداقلی همتای اروپایی خود استفاده کرده و در برخی مسائل دیگر به دلیل حجم مشکل ها آنها را به اروپا واگذار می کند و از دور به مدیریت بحران می پردازد. همچنین سعی می کند گفتگوها را در گروه های کوچک غیر رسمی و در چارچوب توافق مهمترین قدرت ها و سازمانها عملی کند، به مانند ۵+۱ درباره پرونده هسته ای ایران. این نکته را باید اذعان کرد که نوعی وابستگی متقابل از بعد جنگ جهانی دوم بین این دو قدرت ایجاد شده است. هر چند میزان نیازمندی آنها نسبت به یکدیگر در شرایط یکسانی قرار ندارد. تاثیرپذیری آمریکا به علت قدرت اقتصادی بیشتر و نفوذ سیاسی و فرهنگی افزونتر کمتر از نیاز اروپایی ها می باشد. (واعظی و کیانی، ۱۳۸۷: ۲۲۶-۲۲۰).

به دلایلی هر دو قدرت نیازمند به یکدیگر بوده و آن مانع از برخورد جدی آن دو خواهد شد. امروزه اروپای قوی از لحاظ بیشتر اقتصادی برای آمریکا مطرح

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)

است. این را می توان از بودجه نظامی آمریکا در برابر اتحادیه اروپا تشخیص داد که چند برابر این اتحادیه است. همچنین آمریکا دارای بزرگترین ارتش جهان است که هر لحظه ادعا کند می تواند خود را به تمامی نقاط جهان برساند. اتحادیه اروپا قرار بود که در سال ۲۰۰۳ یک ارتش ۶۰ هزار نفری ایجاد کند که این ارتش بصورت نصف و نیمه انجام شده و تنها نقش فرعی را در مناقشه های جهانی ایفا خواهد نمود. همچنین این ارتش برای حفظ صلح تشکیل می شود و اجازه جنگ را ندارد و کارایی نداشتن آن نیز در بالکان به اثبات رسیده است. بنابراین اروپا با آنکه ادعای قدرتمندی دارد اما از لحاظ نظامی بسیار ضعیف بوده و حد و اندازه هایی بسیار پایین تر از ادعاهای خود می باشد. به همین علت نمی تواند سیاست مستقلی نسبت به آمریکا در پیش گیرد. این مورد را بوش طی سخنانی پیرامون وضعیت اتحادیه اروپا در برابر آمریکا مطرح می کند. او بجای اتحادیه اروپا از اصطلاح شرکای ائتلافی و دوستان عضو پیمان استفاده می کند.

آمریکا نشان داده است که در جنگ عراق و افغانستان نیاز به یاری کامل اروپا ندارد. در ظاهر اروپایی ها معتقدند که سلاح های کشتار جمعی یا ارسال اسلحه توسط ایران برای گروه های فلسطینی علیه اسرائیل به هیچ وجه تهدید مستقیم برای اروپا محسوب نمی شود. اما آمریکا مبارزه جدی را علیه سلاح های هسته ای و میکروبی و شیمیایی را در برخی کشورها شروع کرده و به هر طریقی از جمله سیاسی یا نظامی باشد یا سالها به طول انجامد به آن عمل خواهد کرد. و در این راه اگر اروپایی ها حمایت کنند استقبال خواهد کرد و اگر نه به تنهایی عمل خواهد کرد. آمریکا بدون کمک اروپایی ها قادر نیست تحریم ها، کنترل جریانهای پولی، اقدام های پلیسی و جاسوسی های در نظر گرفته شده علیه تروریسم و به اصطلاح کشورهای محور شرارت را به جلو ببرد. در این زمینه ها حداقل نیازمند همکاری اتحادیه اروپاست. اتحادیه اروپا نیز به دلیل شرایط ضعیف نظامی و نداشتن یکپارچگی در زمینه های مختلف قادر به اتخاذ سیاست به طور کامل مستقل از آمریکا نمی باشد. (جوفی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۴).

در مجموع باید گفت اتحادیه اروپا در شرایط حاضر و با قدرت فعلی همچنان تمایل دارد تا اهداف اروپایی را در چارچوب همکاری فرا آتلانتیکی پیگیری کرده و با همسویی با واشنگتن در عرصه بین المللی گام بردارد. در مورد دورنمای روابط این دو قدرت می توان گفت که اشتراک های فرا آتلانتیکی آنها مانع تبدیل



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

اختلاف‌ها و رقابت‌ها به بحرانهای حاد و ستیزه‌جویی‌های آشکار می‌شود. چرا که سیاست و تجارت این دو قدرت در موارد متعددی بهم گره خورده است. اروپا همواره مهمترین شریک تجاری، اقتصادی و... آمریکا بوده و وابستگی متقابل اقتصادی آنها افزایش یافته است. با توجه به محیط سیاسی و اقتصادی اروپایی و بین‌المللی، همکاری و رقابت همچنان در روابط دو بازیگر برقرار خواهد بود. همکاری بیشتر در مسائل سیاسی است که منافع دو طرف را تامین کند و رقابت بیشتر در حوزه اقتصادی رخ خواهد داد.

برخی از اندیشمندان اروپایی در زمینه آینده روابط آمریکا و اروپا نظرهای مختلفی داده‌اند. از آن جمله می‌توان به دیوید اوون اشاره کرد که پست‌های سیاسی مختلفی را در دولت بریتانیا بر عهده داشته است. او معتقد است که برداشت اروپایی‌ها نسبت به آمریکایی‌ها خوش‌بینانه نیست و معتقد است که اروپایی‌ها به شکل روز افزونی برداشتی خصمانه از آمریکا پیدا می‌کنند. سناتور ژان فرانسوا پونه، وزیر خارجه وقت فرانسه در مورد آینده اروپای متحد خوش بین است، ولی مشکل‌های بازرگانی را مانعی عمده بر سر راه همکاری‌های اروپا و آمریکا می‌داند. خوش بین تر از همه آنها، میشل روکار، نخست وزیر پیشین فرانسه بود که به اروپایی متحد اعتقادی راسخ داشت. او معتقد بود اروپا بدون آنکه به روابط خود با آمریکا لطمه وارد کند، می‌تواند مراقب استقلال اقتصادی خویش باشد. (برانندن، ۱۳۷۲: ۱۳-۱۲).

بنابراین می‌توان این چنین نتیجه گرفت که اصل اختلافات آمریکا و اتحادیه اروپا در موضوعات بین‌المللی پذیرفته شده است، اما این اختلاف مواضع در شرایط زمانی مختلف، حداقل یا حداکثر می‌شود. به عبارت دیگر، آمریکا به دلیل امکانات و ابزارهای برتر سعی می‌کند در مسائل مختلف اروپا را با خود همسو کند و اگر این کار امکان پذیر نباشد به ناچار به چند جانبه‌گرایی روی خواهد آورد. برای نمونه برای جنگ با عراق در سال ۲۰۰۳ آمریکا بدون مجوز از شورای امنیت و بدون رضایت و همکاری متحدان اصلی خود به عراق حمله کرد. اما پس از تلفات سنگینی که آمریکا پس از جنگ در عراق داشت، برای تقسیم هزینه‌ها بین سایر کشورها حاضر شد تا برخی کشورهای اروپایی را در آینده عراق و تقسیم مسئولیت‌های آن سهیم کند. بنابراین این اختلافات در تاکتیک می‌باشد نه در استراتژی. در نتیجه در عرصه دیپلماسی تکیه بیش از اندازه به اروپا یا خوشبینی به

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)

آمریکا بویژه در مساله هسته ای بدون در نظر گرفتن عمق روابط این دو قدرت می تواند ایران را در دستیابی به منافع خود دچار شکست کند. همچنان که به نظر می رسد یکی از علل شکست مذاکرات ایران و سه کشور اروپایی در دوران خاتمی تکیه بیش از اندازه به اروپا و نادیده گرفتن نقش آمریکا بوده است.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

کتابنامه

- احمدی لفورکی، بهزاد؛ کتاب اروپا (۱۱)؛ ویژه مسائل استراتژیک اتحادیه اروپا؛ تهران: ابرار معاصر، ۱۳۹۱.
- احمدی لفورکی؛ کتاب اروپا (۹)؛ تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۸.
- اسدالله اطهری و دیگران؛ «اتحادیه اروپا و خاورمیانه: در تلاطم قدرت نرم و قدرت سخت»، خاورمیانه؛ دوره نهم، ش ۲ (تابستان ۱۳۹۰)، صص ۳-۱.
- آقایی، داوود؛ اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: سرای عدالت، ۱۳۸۶.
- امیری، مهدی؛ «ارزیابی مقایسه ای مواضع و دیدگاه های اتحادیه اروپا و آمریکا درباره موضوعات مهم جهانی»، مجلس و پژوهش؛ دوره پنجم، ش ۴۸ (دی ۱۳۸۹)، صص ۱۹۰-۱۲۵.
- براندن، هنری؛ در جستجوی نظمی جدید برای جهان؛ مترجم احمد تدین، تهران: موسسه فرهنگی کیان، ۱۳۷۲.
- بصیری، محمدعلی و مصطفی قاسمی؛ «مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در پرونده هسته ای ایران»، اطلاعات سیاسی اقتصادی؛ دوره ششم، ش ۲۲۶-۲۲۵ (آذر ۱۳۸۸)، صص ۱۱۹-۱۰۴.
- توحید فام، محمد و انوشا حضوری طریقه؛ «تاثیر ساختار سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر روابط خارجی ایران با کشورهای عضو»، سیاست خارجی؛ دوره سوم، ش ۲ (تابستان ۱۳۹۰)، صص ۳۹۴-۳۶۱.
- تقفی عامری، ناصر؛ اروپا (۳)؛ تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- حیدری، محمد و سهراب انعامی علمداری؛ «رفتارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از یازده سپتامبر»، فصلنامه علوم سیاسی؛ ش ۹ (زمستان ۸۷)، صص ۱۹۴-۱۷۳.
- خدادی، حسن؛ «رویکرد بنیادادایمی آمریکا به امنیت بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر امنیت ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۵۲ و ۵۱، (تابستان ۹۳)، صص ۵۹-۵۱.
- دهشپار، حسین؛ سیاست خارجی آمریکا در آسیا؛ تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲.

واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات ... (۱۱۵ تا ۱۴۹)

- سلطانی نژاد و دیگران؛ آمریکا و برنامه هسته ای ایران؛ استراتژی برچینش و ابزارهای آن؛ تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، ش اول، (بهار ۱۳۹۲)، صص ۱۴۸-۱۰۷.
- عبدالعلی قوام و مهدی اعلانی؛ «ژئوپلیتیک هسته ای ایران در چارچوب نظریه وابستگی متقابل پیچیده»، رهیافت های سیاسی و بین المللی؛ ش ۲۶ (تابستان ۱۳۹۰)، صص ۳۴-۹.
- فلاحی، علی؛ اروپا (۷)؛ تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۵.
- قوام، عبدالعلی؛ روابط بین الملل (نظریه ها و رویکردها)؛ تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- کسینجر، هنری؛ دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱؛ مترجم ابوالقاسم راه چمنی، ابرار معاصر، ۱۳۸۱.
- کگان، رابرت؛ بهشت و قدرت، آمریکا و اروپا در نظام نوین جهانی؛ مترجم محمود عبدالله زاده، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۲.
- مهرورز، آسیه؛ «بررسی تحولات رهنامه دفاعی - نظامی ناتو بعد از ۱۱ سپتامبر»، مرکز تحقیقات راهبردی دفاع؛ دوره دوم، ش ۶ (دی ۱۳۹۰)، صص ۹۰-۲۹.
- هادیان، ناصر؛ «برنامه هسته ای ایران، تکثیر دیدگاه ها و زمینه های گفتمانی»، فصلنامه سیاست؛ ش ۱ (بهار ۱۳۸۹)، صص ۳۷۴_۳۵۵.
- واعظی، محمود و داوود کیانی؛ اتحادیه اروپا و سیاست بین الملل؛ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷.
- واعظی، محمود؛ سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا؛ تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷.
- Alon, Ben-Meir; {Nuclear iran is Not An Option: A New Negotiating Strategy To Prevent Iran From Developing Nuclear Weapons}; The Whitehead Journal Of Diplomacy AND International Relations , Spring 2009 , [Http://Blogs.Shu.Edu/Diplomacy / Files/Archives/07%20 Ben Meir .Pdf](http://Blogs.Shu.Edu/Diplomacy / Files/Archives/07%20 Ben Meir .Pdf), 1391 , 4,11 , Pp. 78-79.
- Aylin , Unver Noi ;{Iran's Nuclear Programme: The Eu Approach To Iran In Comparison To The Us Approach } ; Marmara University EC Institute , Spring 2005, [Http://Sam.Gov.Tr/Iran-Nuclear-Programme-The-Eu-Approach-To-Iran-In-Comparsion-To-The-Us-Approach](http://Sam.Gov.Tr/Iran-Nuclear-Programme-The-Eu-Approach-To-Iran-In-Comparsion-To-The-Us-Approach), 1391,4,11, Pp. 92,93.
- Gnesotto, Nicole; {Reshaping Eu-US Relations A Conceptraپر } ; Notre Europe, March 2010, [Http://Www.Notre-Europe.Eu/Uploads/TX-Publication/Etude 75-Eu-Us -Relations-En-01.Pdf](http://Www.Notre-Europe.Eu/Uploads/TX-Publication/Etude 75-Eu-Us -Relations-En-01.Pdf), 1391/4/15, Pp. 1-33.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

- Jason, Zaborski; {Eterrlg a Nuclear iran} ; The Washington Quarterly, Summer 2005, [Http://Www.Cpr.Org/Iran/Detering -Nuclear.Iran/P22292](http://www.Cpr.Org/Iran/Detering -Nuclear.Iran/P22292), 1391/4/11, Pp. 153-154.
- Mix, Dereke; {The United States And Euroup : Current Issues}; Congressional / Research Service , Augusts 2009, [Http://Www.Fas.Org/Sgp/Crs/Row/Rszz163](http://www.Fas.Org/Sgp/Crs/Row/Rszz163), 1391,4,11, Pp. 1-3.
- Wanis – St.John ;{Nuclear Negotions: Iran . The Eu (And The Us)}; Negotiation Journal, Augusts 2007, [Http://Www.Aupeace.Org/Files/Wanis -Iran Eu And Us 2007 s.Pdf](http://www.Aupeace.Org/Files/Wanis -Iran Eu And Us 2007 s.Pdf), 1391,4,11 , Pp. 1-4.

واگرایی و همگرایی در
روابط اتحادیه اروپا با
آمریکا در موضوعات ...
(۱۱۵ تا ۱۴۹)